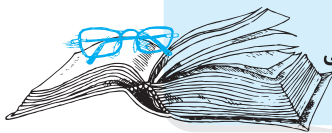


فصل اول

کلیات

ریز مباحث فصل اول (کلیات ۱)

*تعریف فلسفه *موضوع فلسفه *روش فلسفه *هدف فلسفه *فایده فلسفه (یا چرا فلسفه بیاموزیم)
*ارتباط فلسفه با علوم تجربی و انسانی *نام‌های دیگر فلسفه *ارتباط «دین و فلسفه» و «فلسفه‌ی اسلامی با سایر فلسفه‌ها» *نمونه‌هایی از ارتباط دین فلسفه *نحوه برخورد با موضوعات فلسفه در صدر اسلام



تعریف فلسفه

فلسفه، **مطلق وجود** و **احکام** و **عوارض** وجود را بررسی می‌کند. در واقع فلسفه، علم هستی‌شناسی است و به شناخت اشیا، فقط از آن جهت که هستند؛ می‌پردازد.

فلسفه موجودات را از چه نظر مورد بررسی قرار می‌دهد؟

- ۱) از آن جهت که هستند یا حیات دارند.
- ۲) از آن جهت که وجود دارند یا کمیت‌پذیر هستند.
- ۳) از آن جهت که هستند و احکام و عوارضی که بر آن مترتب است.
- ۴) مجموع هستی و بخش یا قسمتی از آن را بررسی می‌کند.

پایسج اکثر دانش‌آموزان گزینه «۱» را صحیح می‌دانند درحالی‌که گزینه «۱» دو بخش را شامل می‌شود که بخش اول آن صحیح است (از آن جهت که هستند). ولی بخش دوم آن (حیات دارند)، موضوع بررسی زیست‌شناسی است. گزینه «۲» چون «کمیت‌پذیر» را ذکر کرده است، صحیح نیست چرا که کمیت در ریاضیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و در گزینه «۴» چون اشاره به بخش و قسمتی از وجود شده، نادرست است چرا که فلسفه «کلیت» وجود را بررسی می‌کند نه اجزاء وجود و یا بخش و یا قسمتی از وجود را.

موضوع فلسفه

اساسی‌ترین مفهوم و مدار همه بحث‌های فلسفه: وجود
موضوع فلسفه: «مطلق وجود» است که مترادفات دیگری نیز دارد که در جدول زیر آمده است.

موضوع فلسفه	موضوع سایر علوم
مطلق وجود	چهره خاص از موجودات (تمامی علوم تجربی)
وجود بدون قید و شرط	کمیت (ریاضیات)
وجود محض	حیات (زیست‌شناسی)
وجود در حالت کلی	خواص ظاهری اشیا (فیزیک)
گذر از چهره ظاهری اشیا	عوارض زمین (زیست‌شناسی)

پنک نکته بسیار مهم

دقت کنید که موضوع فلسفه «وجود مطلق» نیست. «مطلق وجود» است و «وجود مطلق» اشاره به **خداوند** دارد.

روش فلسفه

چون موضوع فلسفه با موضوع سایر علوم کاملاً متفاوت است (به عنوان مثال: موضوع فلسفه کلی است یا موضوع فلسفه گذر از چهره ظاهری اشیا به عمق نادیدنی اشیا است یا موضوع فلسفه وجود در حالت کلی است) پس روش فلسفه متفاوت با علوم خواهد بود که دارای چنین موضوعاتی نیستند، در نتیجه می‌توان گفت:
تفاوت در «موضوع» موجب ← تفاوت در «روش» می‌شود.

یک نکته بسیار مهم در یادگیری، وجود دارد و آن این‌که هرگاه می‌فهمید یک موضوع را یاد بگیرید، آن موضوع را در مقایسه با سایر موارد مشابه یاد بگیرید. به طور مثال برای این‌که بفهمید و به یاد نگه دارید که موضوع فلسفه چیست، موضوعات سایر علوم را نیز یاد بگیرید. چرا که در نکتور موضوعات سایر علوم به عنوان گزینه‌های غلط داده می‌شوند.



به چه دلیلی فلسفه نمی‌تواند از روش علوم تجربی برای بررسی وجود، استفاده کند؟

- ۱) چون موضوعات متفاوتی دارند.
- ۲) چون زبان‌های متفاوتی دارند.
- ۳) چون دلایل آموختن هر کدام متفاوت است.
- ۴) چون تعاریف متفاوتی دارند.

پاسخ: همه گزینه‌ها بدون توجه به صورت سؤال، صحیح است. در این سؤال چرایی یک موضوع پرسیده شده، پس گزینه‌های صحیح خواهد بود که مقدمه برای رسیدن به صورت سؤال باشد. ما خواندیم که به دلیل تفاوت موضوعات در هر علمی، از روش‌های متناسب با آن موضوع، استفاده می‌شود. یعنی گزینه «۱»

مقایسه‌ای دیگر میان فلسفه و سایر علوم:

سایر علوم	فلسفه
چهره‌های ظاهری اشیا	واقعیت برهنه اشیا
چهره محسوس اشیا	عمق واقعیت اشیا
روش: تجربی = آزمایشگاهی	روش: تبیین عقلانی = استدلال عقلانی

هدف فلسفه

منظور از «هدف فلسفه» این است که فلسفه به دنبال به دست آوردن چه چیزی است و می‌خواهد به کجا برسد؟ گفتیم که فلسفه به دنبال گذر از ورای ظاهر اشیا است و می‌خواهد کلیت اشیا را درک کند. مثلاً یک فیلسوف نمی‌خواهد بداند که این «سنگ» در کدام دوره زمین‌شناسی به وجود آمده است و یا دارای چه رنگی است و از چه عناصری تشکیل شده است. بلکه یک فیلسوف همان‌طور به یک سنگ نگاه می‌کند که به یک درخت. در واقع سنگ و درخت را از آن زاویه که دارای ویژگی‌های مشترکی هستند، بررسی می‌کند و از خصوصیات جزئی که آن‌ها را با هم و با دیگران متفاوت می‌کند، گذر می‌کند و به موضوعی عام‌تر و کلی‌تر می‌رسد مثلاً به این جا می‌رسد که اشیا آیا دارای علت وجودی هستند؟ آیا اشیا دارای حرکت و دگرگونی ذاتی هستند؟ و یا این‌که اشیا ثبات دائمی دارند؟

نتیجه این که هدف فلسفه: شناخت کل جهان هستی است.

پیک تفکته پستیار هوم؟

به سه واژه فوق که زیرشان خط کشیده شده است، کاملاً توجه شود که با تغییرات در هر کدام از آن‌ها دیگر آن جمله به هدف فلسفه اشاره نخواهد کرد. به طور نمونه اگر بگوییم «رسیدن به کنه هستی» هم واژه «رسیدن» برای هدف فلسفه غلط است چرا که فیلسوف به دنبال فهم است نه رسیدن و هم واژه «کنه» به معنی عمق غلط است چرا که کار فیلسوف دستیابی به یک کلیت از جهان هستی است.

کدام یک از موارد زیر در مورد فلسفه صحیح است؟

- ۱) فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عینی، مشابه جهان خارجی
- ۲) فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عقلانی، عین جهان خارجی
- ۳) فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود ذهنی، عین جهان خارجی
- ۴) فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عقلانی، مشابه جهان عینی

پاسخ: گفتیم هدف فلسفه، «شناخت کل جهان هستی» می‌باشد و راه رسیدن و روش آن، روش استدلال عقلی است. پس فیلسوف می‌خواهد جهان را در عقل خود جای دهد، ولی نه عین جهان را، چرا که جهان با همه وسعتی که دارد عیناً در عقل او جای نمی‌گیرد؛ پس مشابه جهان عینی (واقعی و خارجی) را در عقل خود جای می‌دهد.

جمله عربی آن: صیوره الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی

مصدق شعری آن: «هر آن کوز دانش برد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»

پیک تفکته پستیار هوم؟

دقت کنید که جمله «فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عقلانی، مشابه جهان عینی» در پاسخ به دو سؤال زیر درست خواهد بود:

سؤال اول: تعریف فلسفه چیست؟

سؤال دوم: هدف فلسفه چیست؟

به هر دو سؤال فوق اگر بخواهیم پاسخ دهیم یک جواب خواهیم داد و آن: «فلسفه سیر و حرکت انسان است به صورتی که جهانی شود عقلانی، مشابه جهان عینی»



یکه موضوع حاشیه‌ای:

غرض از درک معانی کلمات یک کتاب توسط خواننده، درک معنای کل کتاب است. غرض از درک مباحث وجود(هستی) در فلسفه توسط فیلسوف، درک معنای کل جهان است.

فایده فلسفه (یا چرا فلسفه بیاموزیم؟)

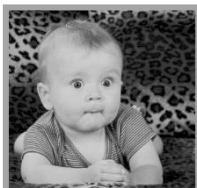


قبل از این که فایده فلسفه را بگوییم ابتدا باید دو مفهوم فطرت اول و فطرت ثانی را بدانیم. منظور از فطرت اول و فطرت ثانی **سؤال‌هایی** است که انسان از خود و پیرامون خود می‌پرسد. این که چه نوع سؤال‌هایی می‌پرسد باعث تقسیم بندی فطرت، به اول و ثانی شده است. فطرت اول، سؤال‌هایی است که در پیرامون زندگی عادی ماست ولی سؤال‌های فطرت ثانی در مورد حقیقت انسان و هدف انسان و است. **پاسخ‌گویی** سؤال‌های فطرت اول و ثانی، **عقل** است. بدین صورت که پاسخ‌گویی سؤال‌های **فطرت اول**، با **عقل معاش** است و پاسخ‌گویی **سؤالات فطرت ثانی**، با **عقل معاد** است. (منظور از عقل معاد در اینجا یعنی **فلسفه**)

سؤال‌هایی که فطرت اول و ثانی می‌پرسد «**اقتضای ذات بشر**» است یعنی همه انسان‌ها قابلیت طرح هر دو نوع سؤال را دارند. با این تفاوت که سؤال‌های فطرت اول ابتدا طرح می‌شوند و اگر عقل معاش از درگیری در این ارتباط **کمی** رها شود نوبت به سؤال‌هایی از جنس دیگر می‌رسد که سؤال‌هایی است در مورد معنای زندگی و حقیقت وجود و راز هستی. یعنی به سؤال‌هایی که از فطرت ثانی برمی‌خیزد، نزدیک می‌شود.

فطرت اول	فطرت ثانی
پرسش‌هایی پیرامونِ حالات عادی ما در برخورد با مسائل زندگی عادی و روزمره	پرسش‌هایی پیرامونِ حقیقت انسان، معنای زندگی، حقیقت وجود و راز هستی
پاسخ‌گویی این دسته از سؤال‌ها: عقل معاش	پاسخ‌گویی این دسته از سؤال‌ها: عقل معاد = فلسفه

حال که متوجه شدیم فطرت اول و فطرت ثانی چیست، نوبت به فایده فلسفه می‌رسد. برای درک فایده فلسفه ابتدا به مثال زیر دقت کنید:



به چه دلیلی انسان می‌بایستی فلسفه بیاموزد؟

- ۱) برای گذر از فطرت اول به عقل معاش
- ۲) برای پاسخ‌گویی به سؤالات مطروحه در فطرت ثانی
- ۳) برای پاسخ‌گویی به سؤالات مطروحه در فطرت اول و ثانی
- ۴) برای رسیدن به حیرت در برابر هستی

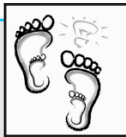
پاسخ: با گذر از فطرت اول به عقل معاش ما می‌توانیم به سؤال‌هایی که این فطرت مطرح می‌کند از طریق عقل معاش پاسخ‌گو باشیم و نه عقل معاد یا فلسفه (پس گزینه‌های ۱ و ۳ صحیح نیست)

افلاطون می‌گوید: «فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود» یعنی: آغاز فلسفی اندیشیدن، زمانی است که انسان به حیرت برسد و حیرت همان مرحله فطرت ثانی است. درحالی‌که هدف از آموختن فلسفه پاسخ یافتن به سؤال‌هایی است که در فطرت ثانی طرح می‌شود. یعنی سؤال‌هایی که پرسیده می‌شود حیرت‌زاست و این حیرت، آستانه فلسفی اندیشیدن است. (پس گزینه «۴» صحیح نیست). پس پاسخ گزینه «۲» است.

نتیجه‌گیری: پاسخ این سؤال که «فایده فلسفه چیست؟» و یا «چرا فلسفه بیاموزیم؟» این شد که فلسفه به سؤال‌هایی که توسط فطرت ثانی مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد.

پس فایده فلسفه: پاسخ‌گویی به سؤال‌های مطروحه در فطرت ثانی

یک نکته حا ۱۰ به ای ولی مهم دو جمله داریم که بسیار به هم نزدیک بوده ولی از دو فیلسوف متفاوت نقل قول شده است. **اولین جمله** در کتاب ۱۲ و **دومین جمله** در کتاب ۱۱: **افلاطون:** فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود. **ارسطو:** حیرت است که نخستین اندیشمندان را به بحث‌های فلسفی می‌کشاند.



دقت کنید که در کنگور معمولاً طراهان سؤال، تفاوت فلسفه و دین را می‌پرسند ولی گزینه‌های مربوط به تفاوت فلسفه اسلامی با سایر فلسفه‌ها را می‌دهند. پس شما باید این دو گروه را از هم جدا کنید.

ارتباط فلسفه با علوم تجربی و انسانی

الف- با علوم تجربی:

۱- تحکیم مبانی کلی علوم تجربی با اصولی نظیر:

۱. اصل واقعیت مستقل از ذهن

۲. اصل قابل شناخت بودن جهان

۳. اصل یکنواخت عمل کردن طبیعت

۴. اصل علیت و فروع آن

۲- اعتبار و ارزش روش تجربی در شناخت طبیعت را مورد بحث قرار می‌دهد.

۳- حدود و توانایی روش تجربی را معین می‌سازد.

ب- با علوم انسانی:

مبانی خاص علوم انسانی را بررسی می‌کند.

علت ایجاد مکاتب مختلف در علوم انسانی: نوع بینش فلسفی که به آن متکی هستند.

نام‌های دیگر فلسفه

علم هستی‌شناسی = وجودشناسی = مابعدالطبیعه = متافیزیک = الهیات = فلسفه علیا = فلسفه اولی

مقایسه فلسفه با ماوراء الطبیعه

فلسفه	ماوراء الطبیعه
مابعدالطبیعه	ماوراء الطبیعه
متافیزیک	ترانس فیزیک
نوعی علم و دانش	مرتبه‌ای از عالم هستی
علم به وجود و احوالات آن	وراء طبیعت و جهان مادی

ارتباط «دین و فلسفه» و «فلسفه اسلامی با سایر فلسفه‌ها»



در این بخش بسیار باید دقت کنید که منظور نویسنده کتاب را به درستی متوجه شوید چرا که سؤال‌هایی که از این بخش می‌توان طراحی کرد پاسخ‌های درستش، بسیار نزدیک به گزینه‌های غلط آن است.

در ارتباط با «دین و فلسفه» و این که این دو چه رابطه‌ای با هم دارند، اگر قبل از هر چیز بدانیم که چرا این بحث در کتاب درسی آمده است این ارتباط را بهتر درک خواهیم کرد. نویسنده کتاب درسی در واقع می‌خواهد به این نتیجه برسد که فلسفی اندیشیدن منافاتی با دین ندارد و علت این که به این نتیجه می‌خواهد برسد این است که عده‌ای در طول تاریخ اسلام وجود داشتند که فلسفی اندیشیدن را برابر با «کفر» می‌دانستند و در دوره‌هایی از تاریخ نیز، فیلسوفان را به خاطر اتهام‌هایی از قبیل کفر و ارتداد به اعدام محکوم می‌کردند، به همین دلیل وی می‌خواهد بگوید که اولاً در دین، مطالبی وجود دارد که آن مطالب، «ماهیت فلسفی» دارند، پس نمی‌توان گفت که دین، فلسفه را قبول ندارد و ثانیاً در دین، مدام «دعوت به تفکر» می‌شود که نتیجه تفکر، فلسفی اندیشیدن است پس نمی‌توان گفت که شما بیاندیشید و وقتی ما اندیشیدیم و به فلسفه رسیدیم آن‌گاه نتیجه اندیشیدن ما که فلسفه خواهد بود، رد شود. (سخن علامه طباطبایی که کمی بعد خواهد آمد به همین معنا است).
حال برای به یاد ماندن بهتر مطالب، به نکات زیر دقت کنید.

ارتباط دین و فلسفه

این ارتباط در دو بخش زیر است:

۱- بخشی از تعالیم دین ماهیت فلسفی دارند. ۲- دین، دعوت به تفکر می‌کند.

توضیحات بخش اول:

تفاوت‌ها و شباهت‌های مطالب فلسفی دین با فلسفه چیست؟ با صلیبی که در زیر می‌آید این تفاوت را بهتر درک خواهید کرد:

فلسفه	مطالب فلسفی دین
محتوای فلسفی دارد.	محتوای فلسفی دارد.
حاصل اندیشه فیلسوفان است.	منشأ آسمانی دارد.
تعبیر خاص خودش را در بیان موضوعات دارد.	تعبیر خاص خودش را در بیان موضوعات دارد.
(تعبیر و چگونگی بیان مسائل در فلسفه با دین متفاوت است.)	(تعبیر و چگونگی بیان مسائل در دین با فلسفه متفاوت است.)

توضیحات بخش دوم:

مفهوم این که «دین، دعوت به تفکر می‌کند» چیست؟

«آیات قرآنی + روایات گوناگون» دعوت به تفکر در آیات الهی می‌کنند که اگر انسان این تفکر را انجام دهد نتیجه آن، رسیدن به شناخت فلسفی خواهد بود.

«علامه طباطبایی در این ارتباط می‌گوید:

«معنا ندارد که به مقدمه‌ای که مستلزم نتیجه‌ای است، امر شود اما خود آن نتیجه ممنوع باشد.»

قبل از این که به مثال‌هایی برسیم که نشان‌دهنده این هستند که مطالب دینی، محتوای فلسفی دارند، بهتر است در همین جا به تفاوت فلسفه اسلامی و فلسفه‌های دیگر بپردازیم.

اکنون که می‌خواهیم به تفاوت و شباهت فلسفه اسلامی با سایر فلسفه‌ها بپردازیم طبق معمول آن را با یک صلیب نمایش می‌دهیم:

ارتباط فلسفه اسلامی با سایر فلسفه‌ها

فلسفه‌های دیگر	تفاوت	فلسفه اسلامی
خواستگاه مطالب آن: ذهن فیلسوفان	تفاوت	خواستگاه مطالب آن: بطن اسلام و آسمانی است.
محتوای آن: دیدگاه‌های فیلسوفان به جهان هستی	تفاوت	محتوای آن: دیدگاه‌های کتاب و سنت به جهان هستی
شکل و صورت بیان: همانند سایر فلاسفه	شباهت	شکل و صورت بیان: همانند سایر فلاسفه
روش: تبیین عقلانی (تبیین عقلانی آن‌چه در ذهن فیلسوفان می‌گذرد)	شباهت	روش: تبیین عقلانی (تبیین عقلانی معارف فلسفی دین)

نمونه‌هایی از ارتباط دین و فلسفه

۱- سوره توحید و آیات اول سوره حدید:

«متن سوره توحید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ»

«متن آیات اول سوره حدید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

«نظر امام سجاد (ع) در مورد سوره توحید و آیات اول سوره حدید: خداوند می‌دانست در آخر الزمان گروهی ژرف اندیش خواهند آمد، از این رو سوره توحید و آیات اول سوره حدید را، فرستاد و هرکس سخنی غیر از آن‌ها بگوید هلاک شده است.»

«ملاصدرا تفسیر قرآن را با آیات سوره مبارکه حدید شروع کرد» و در «شرح اصول کافی» ملاصدرا آمده است.

۲- مقایسه موجودات مادی و مجرد از نظر حضرت علی (ع)

موجودات مجرد	موجودات مادی
فرشتگان	موجودات طبیعی
دارای فعلیت تمام	دارای قوه
(استعداد ندارند، هر چه که دارند به ظهور رسیده است)	(استعدادهایی دارند که ظاهر نشده است)
بدون حرکت (تغییر و تحول ندارد).	حرکت پذیر (دائماً در حال تغییر و تحول و شدن)
در نهایت کمال ممکن خودند: به مقدار ظرفیتی که دارند کمال دریافت کرده‌اند.	حرکت از نقص به سوی کمال
واسطه فیض	
نمونه بارز خلقت	

از نظر حضرت علی (ع) کدام نوع از موجودات نمونه بارز خلقت‌اند؟ و چرا؟

۱) موجودات مادی - چون می‌توان آن‌ها را دید.

۲) انسان - چون استعداد تغییر به سوی کمال را دارد.

۳) فرشتگان - چون به اندازه ظرفیت خود، دارای کمالات هستند.

۴) فرشتگان - چون در حال حرکت از قوه به فعل هستند.

پاسخ گزینه «۴» قطعاً اشتباه است چون فرشتگان تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرند. گزینه «۱» را دانش آموزانی پاسخ این سؤال خواهند دانست که مفهوم نمونه بارز را با نمونه دیدنی یا دیده شده، اشتباه می‌گیرند؛ نمونه بارز یعنی نمونه آشکارتر از سایر موجودات.

در متن کتاب می‌خوانیم: «ذات باری بر آن‌ها تجلی کرده و نورانی شده‌اند و به کمال ممکن خود رسیده‌اند و در نتیجه نمونه بارز خلقت شده‌اند»، پس گزینه «۳» صحیح است. اشتباه نکنید انسان اشرف مخلوقات می‌تواند بشود در صورتی که بتواند قوه را به فعل تبدیل کند و در نتیجه نمونه بارز در زمان فعلی نیست و بدین خاطر گزینه «۲» اشتباه است.

۳- خطبه‌ای از فاطمه زهرا (س)

نکات مهم این خطبه با کمی توضیح بیشتر در زیر آمده است:

«خدایی که دیدگان او را دیدن نتوانند:

خداوندی که انسان نمی‌تواند با چشم‌هایش او را ببیند،

◀ و گمان‌ها چونی و چگونگی او را ندانند:

و انسان نمی‌تواند با گمان کردن و حدس زدن چگونگی خداوند را دریابد،

◀ همه چیز را از هیچ پدید آورد و بی نمونه‌ای انشاء کرد:

و خداوند همه جهان را از هیچ آفرید و این جهان را براساس نمونه قبلی خلق نکرد،

◀ ...، جز آن که خواست تا قدرتش را آشکار سازد:

پس هدف از خلقت جهان توسط خداوند، آشکار کردن قدرت خود بوده است.

نحوه برخورد با موضوعات فلسفی در صدر اسلام

در صدر اسلام دو گروه بودند که دو دیدگاه کاملاً متفاوت در ارتباط با تفکر و فلسفی اندیشیدن داشتند:

۱- اهل حدیث: این گروه از متکلمین اهل سنت هستند^۱ که معتقدند «تفکر» در ارتباط با مسائل هستی‌شناسی کفر است و به نفی و تعطیل تفکر اعتقاد دارند و معلومات انسان را فقط در حدود «نقل و روایات و احادیث» می‌دانند.

۲- معتزله: این گروه از متکلمین اهل سنت هستند که معتقد به تفکر و تعقل در مسائل هستی‌شناسی هستند و دیدگاه آن‌ها نزدیک به دیدگاه متکلمین شیعه است. معتزله در مقابل حملات اهل حدیث دوام نیاورده و منقرض شدند.

برای آن‌ها که می‌فروشند در صد ۱۰۰ بزنند؛

فصل اول را تمام کردید. امیدوارم با روشی که تاکنون پیش رفته‌ام رابطه خوبی برقرار کرده باشید. دو تا پیشنهاد برای دانش‌آموزانی دارم که قصدشان این است که به همه سؤال‌هایی که در کلاس می‌آید، پاسخ درست بدهند؛



پیشنهاد اول: بعد از این که تست‌های بخش اول سؤال‌ها را پاسخ دادید، بلافاصله برگردید به کتاب درسی و ببینید چه مواردی تاکنون در سؤال‌های کلاس طرح نشده است. در واقع کشف کنید که طراحان سؤال تاکنون کدام موردها را سؤال نکرده‌اند.

پیشنهاد دوم: بعد از این که پیشنهاد اول را به سامان رسانید، تست‌های تکمیلی را پاسخ دهید در این صورت فواید زیادی از سؤال‌هایی را که بر اساس انجام پیشنهاد اول پیدا کرده بودید، من در بخش دوم سؤال دارم و شما به راحتی از عهده پاسخ درست به آن برآمدید. دیگر این‌که دقیقاً متوجه می‌شوید که چگونه موضوعاتی که سؤال طرح نشده‌اند اگر بفروشند از آن‌ها سؤال بدهند، به چه شکلی سؤال بفروشند دار.

پاسخ به سؤال‌های داخل متن کتاب درسی (به ترتیب صفحات)

تطبیق

(یکی از مهم‌ترین سوال‌ها که قابلیت تبدیل به تست دارد و با درس اول فلسفه ۱۱، مشترک است و حتماً از آن

طرح تست برای کنکور خواهید داشت.)

عبارات زیر با کدام یک از اصول مبانی فلسفی علوم تناسب دارد:

۱- مطمئن هستیم که اگر دست خود را روی آتش ببریم می‌سوزد.

روش باسقولی در عبارت فوق اطمینان از یک امر واقعی بیان شده است. یعنی گوینده جمله معتقد است که بیرون از ذهن او واقعیتی به نام آتش وجود دارد که دست او را می‌تواند بسوزاند.

پاسخ پس این عبارت اشاره دارد به: «اصل واقعیت داشتن جهان خارج»

۲- همه فلزات در همه جا در اثر حرارت منبسط می‌شوند.

روش باسقولی در عبارت فوق، تأکید بر کلمه «همه» است: «همه فلزات» در «همه جا». کدام اصل فلسفی اشاره بر این دارد که همیشه یک رویداد روی می‌دهد؟

پاسخ اصل «یکنواخت عمل کردن طبیعت»

۳- هنگامی که آب در ۱۰۰ درجه به جوش نیاید، با بررسی علل به جوش آمدن آب در ۱۰۰ درجه به وجود مواد ناخالص آب پی می‌بریم.

روش باسقولی در این عبارت می‌بینیم که ما از نتیجه‌های قبلی خود مطمئن هستیم که آب در ۱۰۰ درجه می‌جوشد و اگر می‌بینیم که غیر این روی می‌دهد آزمایش دیگری را ایجاد می‌کنیم تا به مشکل پی ببریم.

پاسخ در نتیجه پاسخ «درستی روش آزمایش و تجربه» است.

۴- با توجه به قوانین انبساط و انقباض فلزات پی می‌بریم که به هنگام ساختن ریل‌های راه‌آهن بین آنها فاصله ایجاد کنیم.

روش باسقولی باز همان پرسش را مطرح می‌کنیم: در این جمله، تأکید نویسنده بر چیست؟ نویسنده می‌گوید با توجه به قوانینی باید این کار را انجام داد. در واقع نویسنده تأکید بر این دارد که اگر قوانین را بپذیریم، باید در عمل کارهای متناسب با آن قوانین را رعایت کنیم پس تأکید بر «پذیرش قوانین» دارد.

پاسخ «پذیرش قوانین» به این «اعتمادی برمی‌گردد که به روش به دست آوردن قوانین داریم». پس: «درستی روش تجربه و آزمایش» اشاره دارد.

۵- می‌توانیم به فهم خود برای پیدا کردن روابط بین پدیده‌ها اطمینان داشته باشیم.

روش باسقولی این عبارت اعتماد به «فهم» را بیان می‌کند.

پاسخ پس اشاره دارد به اصل «قابل شناخت بودن جهان»

تأمل (سوال ترکیبی با فلسفه ۱۱ درس دوم فلسفه چیست ۲)

برای پاسخ به سؤال‌های زیر به کدام یکی از دانش‌هایی که در سمت چپ نوشته شده نیازمندیم؟ آنها را به یکدیگر وصل کنید.

فلسفه هنر	۱	فهم را چگونه می‌توان تبیین کرد؟
فلسفه اخلاق	۲	آیا تاریخ علوم انسانی می‌تواند از علوم انسانی جدا شود؟
فلسفه علوم انسانی	۳	چه فعالیت‌هایی در مغز انسان و سلسله اعصاب موقع ادراک صورت می‌گیرد؟
فلسفه علوم اجتماعی	۴	آیا می‌توان برای سیر حوادث در تاریخ بشر قوانینی را کشف کرد؟
معرفت شناسی	۵	چه کسی بر ما حق حکومت دارد؟
فلسفه سیاست	۶	آیا تصورات بسیار زیاد ما از اشیا می‌تواند در ذهنی که از جنس ماده است، جا بگیرد؟
روان‌شناسی ادراک	۷	اگر کسی به تأثیر مطلق پایگاه اجتماعی روی انسان عقیده داشته باشد، چه فلسفه‌ای را باید بپذیرد؟
فلسفه تاریخ	۸	آیا اخلاق مطلق است و ارزش‌های اخلاقی تابع شرایط نیست؟ یا اینکه اخلاق نسبی است و ارزش‌های اخلاقی تابع شرایط و مقتضیات زمان‌اند؟
	۹	زیبایی در شعر چه تفاوتی با زیبایی در نقاشی دارد؟
	۱۰	چه کسی حق دارد برای مجازات مجرمان قانون وضع نماید؟

پایین

مورد ۱: «چگونگی تبیین فهم» اشاره دارد به روش شناخت و معرفت، پس این موضوع بررسی می‌شود در «معرفت‌شناسی»
 مورد ۲: سؤال در مورد تاریخ علوم انسانی و رابطه آن با علوم انسانی است، پس این موضوع بررسی می‌شود در «فلسفه علوم انسانی».
 مورد ۳: سؤال در مورد رابطه مغز انسان با ادراک است، پس این موضوع بررسی می‌شود در «روان‌شناسی ادراک».
 مورد ۴: سؤال اشاره دارد به کشف «قوانین تاریخ»، پس این موضوع بررسی می‌شود در «فلسفه تاریخ»
 مورد ۵: «حق حکومت» اشاره دارد به امر سیاسی، پس این موضوع بررسی می‌شود در «فلسفه سیاست».
 مورد ۶: احتمالاً در مورد این سؤال بین «روان‌شناسی ادراک» و «معرفت‌شناسی» شک کرده باشید. اما متن داده شده در مورد مادی بودن یا نبودن ذهن انسان است که این امر به حوزه ادراک ربطی ندارد و در نتیجه در حوزه «معرفت‌شناسی» خواهد بود.
 مورد ۷: سؤال اشاره دارد بر تأثیر داشتن یا نداشتن پایگاه اجتماعی، که می‌توان آن را مربوط به حوزه «فلسفه علوم اجتماعی» دانست.
 مورد ۸: به طور مشخص معلوم است که سؤال اشاره دارد به «فلسفه اخلاق».
 مورد ۹: «زیبایی» به حوزه هنر ارتباط دارد و این مورد به «فلسفه هنر».
 مورد ۱۰: در متن سؤال اشاره به «مجازات» دارد که این امر مربوط به حقوق است: «فلسفه حقوق».

کشف

(سوال تصویری به شما کمک می‌کند که مفاهیم را خوب به یاد نگه دارید. با دقت پاسخ دهید.)

کدام یک از اشکال زیر رابطه و نسبت بین احکام وجود را با احکام و قوانین مربوط به عالم ماده را نشان می‌دهد؟ توضیح دهید.



پایین عالم ماده بخشی از عالم وجود است. پس بخشی از قوانین عالم وجود در مورد همه عالم ماده صدق می‌کند. پس شکل سمت چپ درست است.

جستجو

(این سوال از این جهت برای شما مهم باشد که بدانید که چه نوع سوال‌هایی ناشی از فطرت ثانی است.)

معمای بزرگ و راز سر به مهری که از آغاز آفرینش تاکنون بشر را به خود مشغول داشته این سه سؤال است:

۱. جهان هستی از کجا پدید آمده است؟
 ۲. چرا پدید آمده است؟
 ۳. سرانجام هستی چه خواهد بود؟

پاسخ این سؤال‌ها را از چه علمی باید دریافت؟

پایین این پرسش‌ها در علوم تجربی یا علوم انسانی بررسی نمی‌شوند بلکه در «فلسفه» مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نمونه‌یابی

(هم در امتحان نهایی و هم در کنکور یک سوال بسیار جدی است. خوب یاد بگیرید.)

هر یک از موارد زیر متعلق به کدام یک از فطرت‌های اولی یا ثانوی است؟ هر کدام را در جدول زیر در جای مناسب قرار دهید:

- الف) مسافرت برای کسب انبساط خاطر (ب) کسب مهارت رانندگی
- ج) تفکر راجه به علل اولیه عالم (د) تلاش برای زدودن اعجاب و حیرت
- ه) تفکر درباره شغل آینده (و) تفکر درباره رابطه عدل خداوند با کشتار بیرحمانه عده‌ای از مسلمانان
- ز) چرا نیستیم؟ (ح) چرا هستیم؟

پایین

فطرت اول	فطرت ثانی
مسافرت برای کسب انبساط خاطر	تفکر راجه به علل اولیه عالم
کسب مهارت رانندگی	تلاش برای زدودن اعجاب و حیرت
تفکر درباره شغل آینده	تفکر درباره رابطه عدل خداوند با کشتار بیرحمانه عده‌ای از مسلمانان
	چرا نیستیم؟ چرا هستیم؟

استدلال

(دقت کنید که هر چه در مورد اهل حدیث در این فصل می‌خوانیم موقع مطالعه فصل ۷ نیز دوره کنید.)

با توجه به عبارت قرآنی «وَلَاتَقِفْ مَا یَسِّرَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» از چیزی که دانشی در مورد آن نداری پیروی نکن:

به نظر شما آیه خطاب به چه کسانی است؟ با توجه به آیات قرآن سخن اهل حدیث را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ دلیل بیاورید.

پایین خطاب آیه به همه انسان‌ها است. این آیه نشان می‌دهد که عدم تحقیق و تدبر که توسط اهل حدیث بیان می‌شد با این آیه قرآنی در تضاد است. چرا که در این آیه، هر نوع پیروی را منوط به داشتن دانش نسبت به آن می‌داند و تعبد بدون تفکر را پذیرا نیست.

پاسخ به سؤال‌های انتهای فصل کتاب درسی



۱- هر کدام از اصل‌های ذیل را در جای مناسب قرار دهید:

- ۱) اصل واقعیت داشتن جهان
۲) اصل قابل شناخت بودن طبیعت
۳) اصل درستی روش تجربه و آزمایش
- ۴) اصل یکسان عمل کردن طبیعت
۵) اصل تبعیت همه موجودات از قاعده علیت
- الف- آیا مفاهیمی مثل فلز، رادیوم، اشعه رادیواکتیو، بار الکتریکی، چشمه صوت، طول موج از امور واقعی حکایت می‌کند یا ساخته و پرداخته تخیلات بشرند؟ طبیعتاً بر اساس اصل باید از امور واقعی حکایت کنند تا علوم ارزش و اعتبار پیدا کنند.
- ب- آیا روابطی که بین امور وجود دارد قابل کشف و شناخت است یا خیر؟ در صورتی که قابل شناخت نباشد انسان در وادی سوفسطائی‌گری گرفتار می‌شود؛ بر اساس اصل آدمی قادر به شناخت طبیعت است.
- ج- روش‌هایی که برای مشاهده امور و روابط بین آن‌ها به کار می‌بریم درست است یا خیر؟ در صورتی که این روش‌ها درست نباشد انسان به هیچ پیشرفتی در علوم دست نمی‌یابد و نمی‌تواند به یافته‌های خود اعتماد کند؛ لذا بر اساس اصل انسان می‌تواند به یافته‌های تجربی خود اعتماد نماید.
- د- قوانین کشف شده توسط دانشمندان علوم تجربی در صورتی که در همه زمان‌ها و مکان‌ها جریان دارد که طبیعت در همه زمان‌ها یکسان عمل نماید و اصل به عنوان یکی از مبانی فلسفی علوم چنین امکانی را فراهم می‌آورد.
- ه- قوانین علمی از چه چیزی حکایت می‌کند؟ همه آن‌ها بیانگر رابطه و نسبت چیزی با چیز دیگر است که از آن به اصل علیت تعبیر می‌شود؛ در حقیقت همه قوانین علمی در پرتو اصل موجه می‌گردد.

پاسخ

- الف- اصل واقعیت داشتن جهان. چرا؟ چون که در مورد الف آمده است که این امور واقعی هستند یا ساخته ذهن بشر. پس در صورتی که جهان را واقعی بدانیم اصول گفته شده ارزش پیدا می‌کنند.
- ب- اصل قابل شناخت بودن طبیعت. چون اگر جهان را قابل کشف ندانیم علم به وجود نمی‌آید.
- ج- اصل درستی روش تجربه و آزمایش. چرا؟ به این دلیل که در متن آمده است که باید به روش‌ها اعتماد کنیم تا پیشرفت حاصل آید.
- د- اصل یکنواخت عمل کردن طبیعت. چرا؟ به این دلیل که در متن به همه زمان‌ها و مکان‌ها اشاره می‌کند که واژه کلیدی برای درک همین اصل است.
- ه- اصل علیت. خود متن به صراحت می‌گوید که منظور از اصل علیت است.

۲- با توجه به عبارت «فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست. چرا نمی‌توان خداوند را جسم دانست؟
پاسخ: جسم محدودیت دارد و اگر خداوند جسم بود در هر سو نمی‌توانست قرار بگیرد.

۳- چه رابطه‌ای بین آیه ۱۱۵ سوره بقره با خطبه اول نهج البلاغه در خصوص معرفت خداوند وجود دارد؟
پاسخ: آیه ۱۱۵ بقره: «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست. در خطبه اول نهج البلاغه اشاره شده است به این که «هر کس به مقام ربوبی اشاره کند، او را محدود ساخته است.» آیه به تأکید اشاره به این دارد که جایگاه خداوند در همه جا است. پس خداوند جایگاه به خصوص ندارد چرا که او جسم نیست که محدود باشد.

۴- با توجه به بیان امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد فرشتگان به چهار خصوصیت آنها اشاره نمایید.
پاسخ: ۱) مجرد هستند. ۲) فعلیت تمام دارند. ۳) نمونه بارز خلقت هستند. ۴) واسطه فیض آفرینش هستند.

۵- فطرت اول و فطرت ثانی را با یکدیگر مقایسه کنید و بنویسید لازمه عبور از فطرت اول به فطرت ثانی چیست؟
پاسخ: در متن درسنامه‌ای که نوشته‌ام به طور کامل پاسخ این سؤال موجود است.

۶- مابعدالطبیعه را تعریف کنید و بنویسید علوم و فلسفه هر کدام موجودات را از چه جنبه‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهند؟
پاسخ: تعریف: علم هستی‌شناسی است که به شناخت اشیا فقط از آن جهت که هستند می‌پردازد. فلسفه موجودات را از آن جهت که هستند، بررسی می‌کند. و علوم از جهت خصوصیات ظاهری موجودات را بررسی می‌کنند. (به لحاظ ماهیت)

۷- هدف مابعدالطبیعه را در یک جمله کلیدی بنویسید.
پاسخ: شناخت کل هستی

۸- خاستگاه فلسفه اسلامی را توضیح دهید.

پاسخ: بطن و متن خود اسلام نه برخوردارهای تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر.